



موجب به وجود آمدن صنایع بلاغی تازه ای شده است. گاهی متکلم با تفتن و ذوق در استفاده از حروف منقوط و غیر منقوط، صنایعی چون مؤصل، رقطاع، خفاء، مصحف و حذف را به ظهور می‌رسانده است. در صنعت مؤصل شاعر در سخن کلماتی می‌آورد که حروف آن در نوشتن از هم جدا نباشد و درجهٔ اعلای آن هنگامی به ظهور می‌رسد که تمامی حروف منقط باشد و هیچ عطل (حرف بی نقطه) در آن نباشد. مثال آن را حریری چنین آورده است:

فَتَنَّتَنِي فَجَنَّتَنِي تَجَنِّي / بَتَجَنَّ يَفْتَنُ غَبَّ تَجَنِّي / شَفَقَتَنِي
بَجَفَنَ ظَبِي غَضِيضٍ / غَنَجَ يَفْتَضِي تَقِيضُ جَفَنِي / غَشِيَّتَنِي بَزِيَّتِي
فَشَقَّتَنِي / بَزِي يَشْفِي بَيْنَ تَشْتِي ...

یا مثلاً در شعر فارسی، شاعر گوید:

بِسْكَفْمِ عَشَقْتِ صَعْبِ سَتَبَسِ
عَشَقْتِ كَشْتِ نَكَشْتِ سَتِ كَشْتِ سَتِ كَشْتِ

که صورت جدای آن چنین است:

بَسْ كَهْ غَمِّ عَشَقْتِ صَعْبِ سَتِ بَسِ
عَشَقْتِ كَشْتِ سَتِ نَكَشْتِ سَتِ كَشْتِ كَسِ

و نیز صنعت رقطاع آن است که متکلم در نثر یا نظم کلماتی آورد که یک حرف از آن منقوط و دیگری عطل باشد، مثال آن را حریری چنین آورده است:

تمام فنون ادبیات عرب از جمله صرف، نحو، لغت، معانی و بیان، بدیع و ...، همه با دستمایهٔ قرآن مجال گسترش و پیشرفت یافت و به این سبب آنها را جزء علوم اسلامی شمرده‌اند. قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده: و هذا لسان عربی مبین. (۱۶/۱۰۳) و به اعجاز فصاحت و بلاغت آراسته گردیده است: قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهیرا. (۸۸/۱۷) و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله (۲۳/۲).

احادیث رسول اکرم (ص)، کلام و خطبه‌های منقول از ائمه معصومین (ع) در ردیف فصیحترین و بلیغترین کلام عرب به شمار می‌آیند. استفاده از صنایع بلاغی در قرآن و احادیث به گونه‌ای که بتوان سخن را آن چنان بیان کرد که «عوام بفهمند و خواص بپسندند» دیده می‌شود. برای مثال، و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب (۲/۱۷۹)، فوکزه موسی فقصی علیه (۲۸/۱۰). و از کلام امیرالمؤمنین علی (ع): الصدیق یصدق والعدو یتملق و ...

در لابلای این فنون بلاغی، التزاماتی وجود داشته که متکلم خود را ملزم به انجام آن کرده است تا کلامش از زیبایی و جذابیت خاصی برخوردار شود و همین رعایت التزامات

واژگانی و زبانی گوینده را نشان می‌دهد. چرا که برای ایجاد چنین صنعتی گوینده نباید از حروف ب، پ، ت، ث، ج، چ، خ، ذ، ز، ژ، ش، ض، ظ، غ، ف، ق، ن در کلامش استفاده کند. این عمل بسیاری از کلمات با معنی را از نظام واژگانی زبان خارج می‌کند. و همین دلیل، موجب شده است که هر متکلم بلیغ از عهده ایجاد چنین کلامی بر نیاید و تنها کسانی چون علی بن ابی طالب (ع) و به تبع ایشان حریری، صاحب مقامات، که در فصاحت و بلاغت سرآمد هستند از انجام آن بر آیند. این صنعت در خطبه امیرالمؤمنین علی (ع) و مقامات حریری به استواری و پختگی لازم رسیده است؛ به طوری که می‌توان کتاب مقامات را از نظر بیان صنایع مذکور کتابی بی‌بدیل دانست. در ترجمه‌هایی که از مقامات به دست آمده هرگز حق مطلب ادا نشده است؛ چرا که نکته‌های ظریف بلاغی و زیباییهای آن پس از ترجمه از بین رفته است. برای نمونه، در یکی از ترجمه‌های فارسی آن^۷، مترجم در اغلب موارد به جای لغات عربی از جایگزینهای فارسی سره استفاده می‌کند و هنگامی که به صنایع نقطوی می‌رسد بدون توجه به این فن بلاغی از آن می‌گذرد، همین موضوع زیبایی و بلاغت کلام حریری را - که از تجمع کلمات بی‌نقطه به وجود آمده - از بین می‌برد و مترجم به شکل ترجمه‌ای از آن کلام می‌گذرد.

از سوی دیگر وجود چنین ترجمه‌هایی که رعایت صنایع نقطوی در آن نشده است این تصور را ایجاد می‌کند که این چنین فنون بلاغی شاید هنوز در گستره فرهنگ فارسی زبانان جای خود را نگه کرده است. همچنین احتمالاً مترجم نمونه‌هایی از آن را در زبان عربی دیده است، اما از آن ذوق سرشار و قدرت واژگانی بالا برخوردار نبوده که بتواند به همان اسلوب، کلام حریری را ترجمه نماید. در زبان فارسی قصیده بی‌نقطه بدرالدین جاجرمی (م. ۶۸۶ق) نخستین سندی است که نگارنده این سطور بدان برخورد کرده است که در جای خود ذکر می‌شود.

رشیدالدین وطواط که دارای ذهنی وقاد و نازکبینیهای خاصی است برای نخستین بار در کتب بلاغی فارسی به بیان تعریف صنعت حذف می‌پردازد و چنین بیان می‌کند:

این صنعت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نثر یا در نظم یک حرف از حروف معجم بیفکند یا دو یا زیادتر. مثالش از نثر تازی در کتب ادب آورده است که واصل بن عطا از جمله

اخلاق سیدنا تُحِبُّ و بَعْقَوته يُلَبُّ و قُرْبُهُ تُحَفُّ و نَائِيه تَلَفُّ و خُلَّتْهُ نَسَبٌ و قَطِيعَتُهُ نَصَبٌ و غَرَبَهُ ذَلَقٌ و شَهْبَهُ تَاتَلَقٌ و ظَلَفُهُ زَانٌ و قَوِيمٌ نَهَجَهُ بَانَ و ذَهْنُهُ قَلَبٌ و جَرَبٌ و نَعْتَهُ شَرَقٌ و غَرَبٌ ...

و رشید وطواط در فارسی چنین گوید:

غمزه شوخ آن صنم

خسته بهزل جان من^۸

صنعت خیفاء چنان است که دبیر یا شاعر در نثر یا نظم کلماتی آورد که حروف یک کلمه منقوط، و حروف کلمه دیگر عطل و بی‌نقطه باشد. حریری در مقامات خطبه‌ای ذکر کرده که مطلع آن چنین است:

الكرُمُ ثَبِتَ اللّٰهَ جِيشَ سَعُوْدِكُ يَزِينُ . وَاللّٰوْمُ غَضَّ الدَّهْرُ جَفْنَ حَسُوْدِكُ يَشِيْنُ وَالْاَرْوَعُ يُّثِيْبُ وَالْمَعُوْرُ يَخِيْبُ وَالْحَلَّاحِلُ يُّضِيْفُ وَالْمَاحِلُ يُّخِيْفُ ...

و مثال آن از شعر فارسی:

زین عالم شد او بخش مال

تیغ او زینت ممالک شد^۹

و مصحف چنان باشد که شاعر در نثر یا نظم الفاظی به کار برد که اگر تنها نقطه‌های حروف آن تغییر کند معنای ثنا و ستایش، به هجو و نفرین تبدیل می‌شود. چنانکه شاعر گوید:

عَزَى مَحَبَّتِي و گِل و گلبنان پدر

عَمَّارِ بَيْسَرِي و نکو سار در سفر^{۱۰}

رشید و طواط در تصحیفات، مختصری فراهم آورده است که در آنجا هم نظم و هم نثر را به این صنعت آراسته است^{۱۱} ولی متأسفانه از آن نسخه‌ای فعلاً در دست نیست.

بالاخره در این میان، صنعتی ناگفته مانده است که اکثر علمای بدیع در ادوار اخیر بسادگی از آن گذشته‌اند و به دیده شیوه‌ای نو و تازه بدان توجه نکرده‌اند، در صورتی که این فن بلاغی از نخستین سده‌های ظهور اسلام وجود داشته و متکلمین بلیغ، الفاظ رسا و شیرین خود را در قالب این صنعت ادا کرده‌اند. این صنعت که از مشکلترین و در عین حال زیباترین صنایع نقطوی در بلاغت به شمار می‌رود، کمال قدرت

باز است.

بگذریم، گوینده بلیغ که با رعایت چنین فن بلاغی، گونه ای تفتن و بازی با حروف را پدید می آورد، باید از قدرت واژگانی و ذوقی سرشار برخوردار باشد تا بتواند کلامی بدون یکی از حروف یا بدون نقطه ادا کند؛ به طوری که کلام، رسایی، شیرینی و صلابت خود را از دست ندهد آنچه محقق به نظر می رسد این است که با ظهور اسلام و اعتقاد مسلمانان به لاله الاله (صنعت حذف نقطه در این جمله موجود است) صنایع بلاغی به اوج خود رسید و این صنعت برای نخستین بار در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) متجلی شد. از آن حضرت دو خطبه بدون نقطه باقی مانده است که به آنها اشاره می شود:

قال [علی] علیه السلام: الحمد لله الملك المحمود، والمالك الودود، مصور كل مولود، مال كل مطرود ساطح المهاد و موطن الاوطاد و مرسل الامطار، و مسهل الاوطار، عالم الاسرار و مدرکها و مدمر الاملاك و مهلكها و مکور الدهور و مکررها و مورد الامور و مصدرها عم سماحه و کمل رکامه و همل و طاوع السؤال و الأمل، اوسع الرمل و ازميل، احمده حمداً ممدوداً و اوحده کما وحد الاواه و هو الله لاله للامم سواه و لا صادع لما عدله و سواه، ارسل محمداً علماً للاسلام، و اماماً للحکام، و مسدداً للرعاً و معطل احکام و د و سواع، اعلم و علم، و حکم و احکم، اصل الاصول و مهد و اکد الموعود و اوعد اوصل الله له الاکرام، و اودع روحه السلام و رحم آله و اهله الکرام، ما لمع رائل و ملع دال و طلع هلال، و سمع اهلال.

اعلموا رعاكم الله اصلح الاعمال، و اسلكوا مسالك الحلال و اطرحوا الحرام و دعوه، و اسمعوا امر الله و عده و صلوا الارحام و راعوها و عاصوا الاهواء و اردعوها، و صاهروا اهل الصلاح و الورع و صارموا رهط اللهو و الطمع، و مصاهرکم اطهر الاحرار مولداً، و اسراهم سؤدا و احلام مورداً و ها هو امکم و حل حرمکم، مملکا عروسکم المکرمة و ماهر لها کما مهر رسول الله ام سلمه و هو اکرم صهر، اودع الاولاد، و ملک ما اراد و ما سها مملکه و لاوهم و لا وکس ملاحمه و لا وسم، اسال الله لکم احماد و صاله و دوام اسعاده، و الهم کلا اصلاح حاله و الاعداد لمآله و معاده و له الحمد السرمد و الممدح لرسوله احمد (ص)^{۱۰}.

از ویژگیهای خطبه نکاح که بیان شد، عدم تکرار کلمات

رؤسای عدل و توحید بوده است و فصاحتی عظیم داشته اما الشغ بوده است و تکلف کردی تا حرف را نباید گفت. روزی او را پرسیدند که در عربیت چگونه گویند نیزه بیفکن و بر اسب نشین و غرض آنکه تا او بگفتن را مضطر شود و بگوید: أطرح رُمحک و اربک فرسک و در این کلمات را است. واصل بن عطا گفت: «ألقتاتک و اعل جوادک». همگنان تعجب نمودند از آن قدرت بر حذف را و ملکه کردن این حال خوبستن را. مثالش را حریری در مقامات خطبه ای می آورد و جمله حروف منقوطة از آن خطبه محذوف است و خطبه این است ...^۷

پس از رشیدالدین و طواط دیگران به تبع از او این فن را در ذیل مدخل حذف مورد بررسی قرار داده اند و آن را گونه ای از حذف شمرده اند. اما این عنوان یک اشکال عمده دارد و آن شمولیت است؛ چرا که عنوان فوق در برگیرنده چندین نوع حذف حروف است. حذف الف و حذف نقطه را شامل می شود و حذف حروف دیگر را هم می توان در مورد آن فرض کرد. کمال الدین حسین کاشفی (م. ۹۱۰ق) که متوجه این نقص و ایراد شده است در صدد اصلاح آن عنوان جدیدی را مطرح می کند و آن عبارت است از مجرد:

مجرد: در لغت برهنه کردن باشد و مجرد به اصطلاح شعری را گویند که حروف او منقوطة نباشد و این را معطل نیز خوانند مثال:

که کرد کار کرم مرد وار در عالم
که کرد اساس ممالک ممهّد و محکم
عماد عالم عادل سوار ساعد ملک
اساس طارم اسلام و سرور عالم

و در مقابل این صنعت، صنعت منقوطة را آورده است^۹ گرچه کاشفی با این عنوان جدید (مجرد) دایره شمولیت را تنگتر کرده ولی خود به گونه ای دیگر گریبانگیر همان اشکالات شده است؛ چرا که اولاً مجرد هم عمومیت دارد و ثانیاً به خاطر همین دلیل نخست این عنوان در بین اهل اصطلاح جایی باز نکرده است. به هر تقدیر جای بررسی و دقت نظر برای عنوان جدید که در آن هم اراده معنا شود و هم اصطلاح در این موضوع

اعدد لحسادك حدّ السّلاح
 و آورد الامل ورد السّمّاح
 و صارم اللّهُ و وصل المها
 و اعمل الكُوم و سمر الرّماح
 و اوسع لادراك محلّ سما
 عماده لا لادراع المراح
 واللّه ما السّودد حسو الطّلا
 و لا مراد الحمد روذ رداح
 واهلاً لحرّ و اوسع صدره
 و همّه ما سرّ اهل الصّلاح
 مورده حلّو لسؤاله
 و ماله ما سألوه مطّاح
 ما اسمع الامل ردّاً و لا
 ما طلّه و المطل نُوم صرّاح
 و لا اطاع اللّهُ لِمَا دعا
 و لا كساراحاً له كاس راج
 سوّده اصلاحه سرّه
 و ردّعه اهواءه و السّطّاح
 و حصّل المدح له علّمه
 ما مهر العور مهوّر الصّحاح^{۱۴}

به هر حال، در جای جای مقامات حریری به قسمتهایی چنین زیبا، بسیار بر می خوریم که اهمیت این کتاب را دو چندان می کند. به طوری که می توان در هر مورد از آن تأمل و تفحص بیشتری کرد تا ظرافتهای آن بهتر نمایانده شود. بدرالدین جاجرمی (م. ۶۸۶) که از شعرای معروف قرن هفتم هجری به شمار می رود و نازک خیالها و نوآوری او مشهور است احتمالاً نخستین پارسی گویی باشد که قصیده ای بدون نقطه سروده که چنین است:

که کرد کار کرم مردوار در عالم
 که کرد اساس مکارم ماهد و محکم
 عماد عالم عادل سوار ساعد ملک
 اساس طارم اسلام و سرور عالم
 ملک علو و عطازد علوم و مهر عطا
 سماک رمح و اسد حمله و هلال علم
 سرور اهل محامد هلاک عمر عدو
 سر ملوک و دلآرام ملک و اصل حکم

است که وقوف متکلم را بر لغت عرب نشان می دهد. خطبه دیگری از آن حضرت ذکر کرده اند که تنها مطلع آن باقی است.

الحمد لله اهل الحمد و ماواه و له اوكد و احلاه ، و اسرع الحمد و اسراه ، و اطهر الحمد و اسماه ، و اكرم الحمد و اولاه ... و قد اوردتها في المخزون المكنون^{۱۱}.

تمام این خطبه را ابن شهر آشوب در المخزون المكنون آورده است که اکنون نسخه ای از آن در دست نیست^{۱۲}.

ابو محمد قاسم بن محمد بن عثمان حریری بصری از ادبا و لغویان قرن پنجم است که کتاب مقامات او شهرت دارد. این کتاب به تقلید از مقامات بدیع الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۸ق) نگاشته شده است. قهرمان داستانهای مقامات حریری شخصی است به نام ابوزید سروجی که قهرمان سخن آور ماجراهای پنجاه مقامه اوست. راوی این ماجراها نیز شخصی است خیالی به نام حارث بن همام که حریری هر مقامه را از قول و به روایت او آغاز می کند. در مقامه بیست و هشتم (المقامة السمرقندية) ابوزید به فراز منبر می رود و خطبه ای بی نقطه می خواند. آن خطبه این است:

الحمد لله الممدوح الاسماء . المحمود الآلاء . الواسع العطا . المدعو لحسم اللاواء . مالک الأمم و مصوّر الرمم . و اهل السّمّاح و الکرّم ، و مهلك عاد و ارم . ادرك كل سر علمه . و وسع كل مصر حلمه . و عمّ كل عالم طولهُ وَ هَدَّ كل مارد حوله . احمده حمد موحّد مُسلم و ادعوه دعاء مؤمّلٍ مسلم . و هو الله لا اله الا هو الواحد الاحد . العادل الصمد . لا ولد له و لا والد . و لا ردّه معه و لا مساعد . ارسل محمداً لئلاسلام مههداً . و للملة موطداً ...^{۱۳}

همچنین در مقامه حلییه، حارث بن همام به شهر حمص وارد می شود و پیرمردی گوزپشت را ملاقات می کند که کودکانی در کنار او نشسته و به خواندن مشغول اند. حارث در صدد است که آنها را بیازماید. اما پیرمرد درنگ نمی کند و از بزرگترین آن کودکان می خواهد که بیتهای بی نقطه را بر خواند. مهینه کودکان به زانو در می افتد و چنین می خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم

لما رحل ولد رسول الله صلعم و ادركه السام و صمه العاص و كلم و هو عسور لا ولد له لو ادركه السام هلک و حسم اسمه صلعم ارسل الله انا اعطيتك، محمداً الكوثر العطاء الكامل علما و عملاً و المورد الامرء ماء و الاحمد هواء و ورد ماء المدام و هو مورد رسول الله صلعم اعطاء الله صلعم كرما او المراد الاولاد او علماء الاسلام و كلام لله المرسل فصل دواما لربك لله لا لما سواه كما هو عمل مرء مرء عمد الا سهوا وانحر واسدح لله و اعطه اهل السؤال و هو عكس الكلام الاول المصرح لاحوال اهل السهو والعمد و اعمالهم ان شانتك عدوك هو الابتر المعدوم لا ولد له ادام الله اولادك و مراسم و امرك و مكارم عصرک و محامد مراسمک^{۱۷}.

در بررسی و تفحصی که در نسخه شماره ۴۶۷۱ کتابخانه ملک داشتم به قصیده ای با عنوان «قصیده بی نقطه سنجر دیوانه علیه الرحمه و المغفره» برخورد کردم. اما سنجر دیوانه برایم ناشناخته بود و کتب رجالی و تذکره های موجود رهگشا نبودند تا در کاروان هند استاد گلچین معانی غزلی از سنجر کاشانی^{۱۸} را دیدم که نشان می داد سنجر کاشانی در دوره ای از عمرش گرایشات عرفانی شدیدی داشته و دیوانه تخلص می کرده است:

برمه ره آمد شد بیگانه ببندید
خلوت طلبانیم در خانه ببندید
نه بساد برد نامه عاشق نه کبوتر
این شعله به بال و پر پروانه ببندید
دریا کشم و چشمه مینا تنک آبست
دست من مست و لب پیمانانه ببندید
هر ننگ که بر مردم عاقل نپسندید
زنهار که بر سنجر دیوانه ببندید^{۱۹}
این نظر را غزلی دیگر قوت می بخشد:

نه بر بیگانگان تنها در خلوت سرا بندم
بتوفیق خیالت در بروی آشنا بندم
نبندم از ادب مکتوب خود بر پای هر مرغی
به او هر گه فرستم نامه بر پای هما بندم
شود از وعده ات زانگونه دست از پافراموشم
که بهر یاد بودش رشته برانگشت پای بندم
زیس نادیده و صلیم گراز و تقدی بدست افتد
نمی دانم کجا پیچم نمی دانم کجا بندم

کلام او همه سحر هلال در همه حال
مراد او همه اعطای مال در همه دم
دم مکرم او همدم کلام علوم
دل مطهر او مورد صلاح امم
رسوم محکم او کرد حکم عالم رد
سموم حمله او کرد کار اعداکم
هم او و هم دل او عدل را معمار
هم او و هم دم او داء ملک را مرهم^{۱۵}

شیخ ابوالفضل فیاضی (فیضی) از ادبا و دانشمندان قرن دهم هجری در هند که در روانی طبع، رسایی ذهن و شیوایی قلم شهرتی تمام دارد تفسیری بی نقطه با نام «سواطع الالهام» بر قرآن کریم نوشته و بدین التزام، کتابی دیگر در اخلاق با نام «موارد الکلام» تألیف کرده است. میرحیدر ذهنی کاشانی دو رباعی درباره این تفسیر-سواطع الالهام- دارد که به قرار ذیل است:

این نسخه نه از باب رسمت و رسوم
مخفی است درو جهان جهان گنج علوم
تا نیر حرفش از ورق طالع شد
پنهان گشتند نقطه ها همچو نجوم
* تا بر سر این صحیفه، جنگی نشود
وز نقطه ورق جلد پلنگی نشود
این نسخه، از آن ساده فتاد از نقطه
تا صفحه به صفحه جنگ سنگی نشود

پاره ای از حساد، فیضی را در این عمل متهم به بدعت دانستند که خلاف شرع و شریعت انجام داده است، اما فیضی در پاسخ آنان چنین گفت: جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بدان اسلام آورند سراسر بی نقطه است. این تفسیر در نوالکشور هند منتشر گردیده است^{۱۶}.

در مقدمه دیوان فیضی که توسط آقای حسین آهی در تهران چاپ شده تفسیر سوره کوثر برای نمونه ذکر شده که درج آن در اینجا خالی از لطف نیست.

گریبان چاک سنجر تابه کی گرد درین فکر
 که آن دیوانه را یکچند در دارالشفا بندم^{۲۰}
 این قصیده در هیچیک از تذکره های موجود و آثار
 معاصران و نیز تحقیقات استاد گلچین نیامده است . امید آنکه
 مورد قبول قرار گیرد :

قصیده بی نقطه سنجر دیوانه

دلا مگرد دگر گرد دهر و درهم و مال
 که درهم آمده و مال دهر هر دو ملال
 مدام دام طمع اهل حرص را دارد
 ملول در طمع کام هر حرام و حلال
 طمع مدار که مال حسود سود دهد
 اگر دهد همه در و گهر محلّ سؤال
 مگو که حال دل هر که مال دارد و ملک
 سرور دارد و دارد دل سرور احوال^{۲۰}
 که کوه گر کمر لعل دارد و گوهر
 دو صد گره دل او کرده در حصول گور(؟)
 دل مراد دو عالم درم رود حاصل
 که در ره سرو ملک گرم رود سرو مال
 محلّ حلم اسدالله سرآمد دو سرا
 که هم محمد رسول آمده و هم آه حمال
 امام عادل کامل که در کمال ورع
 دهد رساله احکام او رسوم کمال
 دم مکرّم او اهل درد را مرهم
 دل مطهرّ او سر علم را حلال
 صراط راه هدا را سلوک او سالک
 مراد اهل ولا را وصول او آمال
 دل مطهرّ او در امور علم علم
 دم مکرّم او در امور ملهمه دال
 سهام مصرع او کرده راه در دل کوه
 حسام مهلک او داده درد و درد ملال
 مدام آمده مأمور امر او مه و مهر

مدام آمده محکوم حکم او مه و سال
 دم و داد و کرم داد عسلم را داده
 که در محل عطا داده عالمی اموال
 سهام مصرع او صدر صدر رسوده
 کمال کامل او سدّ راه مکر و محال
 دهد مکارم او دهر را مدار و محل
 دهد صوامع او سدره وصول را آمال
 سرود سرسر او سر در آورد در دم
 اگر دمدم او روح در گل سلسال^{۲۱}
 سواد سدره او را گر اصل دهر آمد
 مراد دل ده درد مال و درد مال
 دهد مسسوده دود آه و دوده دل
 حسود گمره او را رساله اعمال
 ملول را در او داده سرمه که دهد
 سواد مردمک مردم اولو الامال
 مرا که مادح آل محمدم همه دم
 دهد سطور کلام سواد سحر حلال

قطره اصفهانی از شعرای دوره قاجار و معاصر فتحعلیشاه

قصیده ای محذوف النقط در مدح محمود میرزا سروده است :

که رسم عدل در آورد در همه عالم
 که کرد در همه عالم رسوم عدل علم
 کرم که کرد درم کاسه [کاسه] گاه عطا
 عطا که کرد گهر کوه [کوه] گاه کرم
 سر ملوک که و در ملوک که اعلا
 مه کرام که و در کرام که اکرم
 سر ملوک ممالک ملک محل محمود
 که کرد کار ممالک کمال او محکم
 هلال صارم و هر ماس سهم و مهر کلاه
 سما علو و عطارد کمال و ماه علم
 رمال گاه عطا کرده او همال گهر
 همال گاه کرم کرده او رمال و درم
 محال آمد درک علو درگه او
 سما گواه که او کرده و هم را سلم
 همال و محرم او آمده در اول کار
 عروس ملک که محروم کرده هر محرم^{۲۲}
 شرف الدین فضل الله قزوینی نیز سروده ای بی نقطه

گفته است:

کلک درر سلک او داده درر را عموم
 لعل گهروار او کرده گهر را عدم
 درگه او آمده مکه داد و دول
 سده او آمده سدره عدل و همم
 آمده معلوم او گر سمک و گرسماک
 آمده معدوم او گر گهر و گر درم
 در هوس علم او روح و ملک را امل
 در طمع حلم او کوه احد را آلم
 هم حمل و دلور را حامل او کرده رام
 هم اسند و گاوار را عامل او داده رم
 گوهر عمال را هم دل او داده دل
 کوره آمال را هم دم او داده دم
 هر که مراور را عدو گر همه مه ور که مهر
 سود مراور را حرام عمر مراور را هنم^{۲۴}

میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله - متخلص به نشاط - نامه ای بدون نقطه به ناصرالدین شاه قاجار نوشته است و آن چنین است:

گرد درگاه داور دارا همال، مهر کرم هلال علم، ملک الملوک عالم، مالک الملک ممالک ساحل ورطه مهالک، واسطه سلک اعوام و دهور، محرک ادوار ماء و حور، ممد مواد موائد، معد علل عوائد، مؤسس اساس عدل و داد، لائحاً هممه کالعلم علی الطلال، سائلاً کرمه کالماء الی الوهاد، ملک اکرم اکمل اعدل را کحل الامال مردمک آمال کرده در مصدر مصالح امم، مسلک مکارم و همم، مدار مراد احراز، مطار طائر اوطار، مطلع مهر عالم آرا، آرامگاه مرام محل حصول هر کام، صدر اسعد اعلی، سده سدره آسا، املاء احوال کرد که مملوک دعاگو را همراه در درگاه داور احد و کردگار صمد اهم مامول و مستول آمد که سراسر عمر سر در سده والا سوده همه سال و ماه در درگاه سما آسا آسوده گردد.

والحمدلله علی کل حال مرام و اصل و مراد حاصل آمد. الحال مورد مکارم ملک عالمم و مسرور مزاهم داور اکرم. مملوک درگاه مسعودم و ملائک ملاء اعلی را محسود. و روائع همم والا در دل صمنا لاله و گل کارد. و وسائل کرم اعلا در سطح صحرا لعل و گهر آرد و اگر در صلصال آمال سلسال مکارم داور عالم گل مراد آورد. مصدر هر عمل و عامل هر کار کردم هرگاه در درگاه عالم مددکار، اسم

امام و سرور و صدر ممالک اسلام
 صلاح ملک و ملل مالک ملوک کرام
 ملک محامد و آدم دم و محمد اسم
 علی مراسم و کرار علم و سعد سهام
 سمای سادس صدر و سماک رامح رمح
 هلال مهر طلوع و سوار سام حسام
 ملک محل و ملک مطمع و ملک ادراک
 ملک علوم و ملک طارم و ملک الهام
 دم معطر او درد ملک را مرهم
 دل مطهر او کوه حلم را آرام
 عطای کامل او مصدر علوم همم
 هوای درگه او مورد حصول مرام
 ملوک عامل املاک و او محصل علم
 صدور ظامع اموال و او عدو حطام
 رسوم کامل او در مصالح اعمال
 دهای سالک او در مسالک اسلام
 مدرس حکما در حصول درس حکم
 معلّم علما در اصول علم کلام
 هوای طالع او مطلع طلوع سعود
 کلام ظاهر او مالک ملوک کرام^{۲۳}

رضا قلیخان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ هـ. ق) در مدح حضرت علی بن موسی الرضا - علیه و علی آبائه و ابنائه السلام - نظمی بدین گونه دارد:

سرور هرمس دها داور دارا علم
 مالک ملک عطا عالم علم کرم
 عدل و کرم را مطاع داد و دول را معاد
 عالم علم اله حاکم ملک حکم
 داور کاووس کوس کام ده روم و روس
 دادگر ملک طوس راد امام امم
 حمد سرا مرو را ملک و ملل در محل
 سده گر امرور ارواح و ملک در حرم

آگاه، کمال کل کمال، و سرّ در هر ملال، مؤسس اساس عدل و داد، و سرمه مردمک عمل را مداد، داور دادار دار، و سرور کامکار کار، اصل کرم مهر امم، سعد دول سود ملل، عطار اسد سنده، و مهر ماه مده، ممدّ عطا و کرم، و مصدر مصالح امم- محمد سرور و سردار عالم، رسول کردگار و سرّ اکرم- و سلام لاحصر و حد مر صهر احمد را روا که ادهم ادراک و اوهام در مدح او در کل حاکم احکام محکم، و صراط مسطح اهل عالم گوهر مدار مراد و مهر سماء و داد، مصور صور آدم، معمار معموره. عالم حال، مسئله موهوم معلم معالم محو الموهوم و صحو المعلوم. عادل عدل کردگار و دود. معلم آدم و هود. رسول رسائل احمد. سر سرائر صمد. دلدل سوار عرصه اعصار و محرم کل اسرار، طراح دارالسلام اسلام. صراح کلمه هر الملک العلام. سکه درهم مراد و مکه کل آحاد. حاصل حکم الاء را محصول. سئوال هر سائل را مستول. در علو محامد او کلام الله صادر. و در محکمه امر او امرالله آمر. سهام الماس کردار او اسم کردگار را در عالم علم کرده و اعدا را در هر معرکه در مهلکه عدم معدوم آورده. مدام مرگ را در رطل عمر اعدا دور داده. اهل ولا را مدام سرور و مائده در کام مرام آماده. مرهم مراحم صدور صلحا، محل محال ماسوا اسدالله و کلام الله داماد رسول/ حاصل عالم و آدم را آمده محصول- دلدل سوار عرصه لا محرم الاء/ کامد کرام گوهر او سر کردگار/ هر اسسم و رسم داور در اسم او طلسم/ الا دو اسم کامده در اصل کامکار ۲۶.

پاورقی

۱. ترجمان البلاغه، رادویانی، ۱۰۶؛ حدائق السحر، رشیدالدین و طواط، ۶۴.
۲. حدائق السحر، ۶۶. مقامات حریری، مقامه بیست و ششم (رقطاه)، ۲۰۸ به بعد.
۳. همانجا، ۶۷. مقامات حریری، مقامه مراغیه، ۵۲ به بعد.
۴. ترجمان البلاغه، رادویانی، ص ۱۱۲.
۵. حدائق السحر، ص ۶۹.
۶. العمدة، ابن رشیق؛ ترجمان البلاغه، رادویانی؛ المعجم، شمس قیس رازی.
۷. ترجمه مقامات حریری، به تصحیح علی روائی.
۸. حدائق السحر، ص ۶۴-۶۵. متن خطبه در همین مقاله درج می شود.
۹. بلایح الافکار فی صنایع الاشعار، ۴۲۶.
- ۱۰- فضائل آل الرسول، حسون الدلفی، ص ۶؛ القطرة من بحار مناقب النبی والعترة، ۱۷۹/۲، به نقل از خطبتان للامام امیرالمؤمنین (ع) الخالية من الالف و الخالية من النقطه، علی محمد علی دخیل، ص ۳۶-۴۱.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۴۸/۲. این خطبه در بحار الانوار مجلسی به همین صورت آمده است.

سگدارم دهد اسد سماء را در سلسله طوع آورم و اگر کرم داور کامکار مساعد طالع سعدم گردد، ادهم گرم دو دهر را در هر گام رام مرام دارم. سائل و آسلم که محک حکم محکم، مطاع محکوم و مامور احکام امور دارد و معلوم گردد که دُزِر مردود و گهر معدود کدام آورده ام.

همواره ملک عالم را محروسه ملک در حصار دوام و کاس آمال مالامال راه مرام و مدام در عرصه حصول مهام، دُلدل مرام رام و ادهم کام در لگام، مدّ الاعصار و الاعوام آمال او ممهّد احکام او مسلمت در سور حکم او را محصور، ملک عالم امره الاسعد الاعلی مطاع ۲۵

رفت سمنانی (م ۱۳۱۰ ش) خطبه بی نقطه ای به تبع از دیگران گفته که در ابتدای دیوانش آن را آورده اند:

سر لوح اسرار، و اوّل هر کار، حامد حمد محمود که عروس کلام گوهر اساس را در حرم اهل دل محرم آورده، و مدام علم آدم را در کتوس کرام آدم دور دمام داده. هر ماه و هور را مهره مهر او در طاس دل. اسم او، دوا. و درد او، ولا. عَلم علم را در دارالسلام عالم اعمال، سودا و سود را در صومعه و حرم آمال. سرمه سرمد را در مردمک مکحول اهل حال کحل کمال داده. و اطلس احمر را در کارگاه مهر و ماه صور مسدس آماده. راحل مراحل کرم. و ساحل مساحل امم. مالک الملوک ممالک اسلام. لا اله الا ملک العلام. که عام و کرام در محل سرور و الم صراط عدل او را مصدر آورده، صحرا و کوه را کمر الماس و گوهر داده. در سر هر سرود لارا و ماه مهر آرا و دلدلار مسلسل مو و گل رو سر او مسطر آمده. و طرة طرار و دلارا را عصار کرم او معطر کرده. کردگار لا والد ولا ولد و واحد احد، کارگاه لاله او را حرم- عالم و علام و دادار و کرم- و درود لا معدود و الم محدود مر احمد محمود را روا که کلمه لا اله الا الله را در هر دم مسموع سمع سامع واصم، مالک ممالک ملک و ملک، و سالک مسالک سما و سمک، سائر سرائر اسرار، رسول رسائل کردگار، حامل محامل لوا، حامد محامد ولا، طلسم اسم احد، اس اساس سرمد، محور سماء لولاک عاکس عکس آدم، لمعه لوا مع طور امم، رسول اکرم، محرم حرم ملهم، الهام الاء، آمال هر مراد را